یادداشت

گمراهی اقتصاد در بیراهه توهم

ولی فهیمی
کارشناس برنامه‌ریزی

توهم بی‌بنیاد و تخیلات آشفته و آغشته به منیت رهاشده در فضای تقابل، کمتر از یک دهه، مبانی و پشتوانه‌های توسعه را تخریب و اقتدار تولید را تضعیف و تهدیدی مهلک و هائل را بر نسل‌های آینده تحمیل کرد و با شعارهای تهی از تدبیر و تعقل، عصر عصیان بیکاری را بارز و سرانجام و عاقبت تولید و اشتغال را با بحران گسترده و مزمن مواجه کرد و مصرف‌گرایی و روزمرگی را بر تولید و آینده‌نگری غالب و سستی در راه طلب برای رسیدن به رفاه بی‌رنج‌وزحمت را با توزیع پول به کارکردی موفق وانمود کرد که بیان مصادیق تأسف‌بارش را مجالی و مقالی دیگر باید و با این روند بدفرجام، جامعه را در انتظار لقمه‌ای آماده ناکارآمد و غیرمولد و بی‌هدف و سرگردان به بیراهه‌های گمراه‌کننده و سراب‌گونه هدایت کرد که مخاطرات و آسیب‌های آن را نمی‌توان پیش‌بینی کرد و زیان‌های اجتماعی، اقتصادی و تاریخی آن قابل‌محاسبه نیست، زیرا به جای سکوت و تلاش برای کار و تولید به‌منظور رسیدن به استقلال اقتصادی و ثبات و امنیت اشتغال ماندگار، با شعارها و گفتارهای تحریک‌آمیز، دشمن را به ستیزه‌جویی و جسارت تشویق و به حریم خود نزدیک کرد و منابع و منافع ملی را آسیب‌پذیرتر ساخت تا افکارعمومی را علیه منافع ما در جوامع هدف و حامیان تحریف‌شده تحریک و راه‌های رسیدن به مطامع خود را هموار کنند.

آیا بهتر و سنجیده‌تر نبود که تمام توان و امکانات خود را در جست‌وجوی منافع بیشتر در حوزه نفوذ وسیع‌تر تجهیز کرده و در جغرافیای سیاسی و اقتصادی، خود را با شوروشوق برای استقلال مبتنی بر تولید و اشتغال آماده مقابله با تهدیدهای پیش‌رو می‌کردیم و دشمن و دشمنی را در سکوت مولد با کار و تلاش و توسعه، پاسخ می‌دادیم و به آینده‌سازان میدان و فرصت حضور داده می‌شد.

دراین‌باره سعدی، شاعر جهان‌دیده، عالم جامعه‌شناس و خردمندی دقیق و عمیق به مفاهیم کلام، در رابطه با تدبیر در پیکار با حریف چنین می‌سراید و اندرز می‌دهد تا دچار ندامت نشویم. / چو کردی با کلوخ‌انداز پیکار- به نادانی سر خود را شکستی.

قطعا این رویکرد با اهداف توسعه سازگار نبوده و سری که سودای سالاری دارد، شایسته نخواهد بود تا با تنش‌آفرینی و رجزخوانی‌های بی‌اساس و غیرضرور خود را درگیر درمان‌های بی‌جواب کند و فرصت‌سوزی‌های دوران بهبود یا توقف هدف‌های پیش‌رو را در پی داشته باشد که نهایت خواست و نقشه‌های دشمنان است.

درحالی‌که با پیشگیری، تدبیر و تعمق کافی، امکان انتخاب راه‌های بهتری وجود داشته و دارد و بسیار عجیب می‌نماید که ماحصل عملکرد تندروی‌ها با رفتارهای عجولانه و احساساتی، دقیقا منطبق با اهداف و برنامه‌های دشمن در جهت تضییع حقوق و تیرگی آینده مردم رقم می‌خورد و دشمن را برای حفظ و دوام این روند خودویرانگری تشویق می‌کند تا با کارکردهای هزینه‌بر شتاب بخشد که وجه غالب آن، سوءمدیریت و بی‌توجهی به شرایط احراز شغل در بازارهای کاملا انحصاری است و ناپایداری توسعه را به‌دنبال دارد. دراین‌راستا برای عبور از وضع موجود، هفت‌سین توسعه در سال ۹۴ پیشنهاد می‌شود تا انشاءالله اهلیت خواص بر جاه‌طلبی آنها فائق آید:

۱- سلامت‌محوری و شفافیت‌طلبی با اعتباربخشیدن به پاک‌دستی و صداقت در تمامی امور براساس ضابطه‌گرایی و قاعده‌پذیری مبتنی بر امکان‌سنجی شرایط توفیق عملکرد مدیریت کشور.

۲- سرمایه‌گذاری و آینده‌نگری با برنامه‌ریزی و نگاه بلندمدت مبتنی بر تولید ملی با استفاده از توان کارآفرینان و طراحان اقتصاد ملی.

۳-سمت‌شناسی و جهت‌یابی با بهره‌گیری از خروجی واحدهای تحقیق و توسعه (R&D) و بازخوردگیری و اصلاح عملکرد در راستای اهداف ازپیش تدوین‌شده در برنامه‌های توسعه ملی.

۴- سوارکاری و فرصت‌یابی یا مهارت‌آموزی و یادگیری استفاده از مرکب زمان و مقابله با سوء مدیریت در تمامی مراحل گردش کار توسعه اقتصادی با اتکا به مواضع اقتصاد مقاومتی.

۵- سیستمی کارکردن و سازماندهی و ساماندهی نیازها و بهادادن به مشارکت عقلا و اندیشه‌ورزان دلسوز جامعه.

۶-سوادپذیری و علم‌گرایی یا دانش‌محوری و استقبال از یافته‌های علوم انسانی در کنار علوم‌وفنون مهندسی و پزشکی و تشویق استعدادها به ادامه تحصیل در گرایش‌های علوم انسانی در جهت حذف انحصارات رابطه‌مدار.

۷- سلاح‌جویی توسعه با انتخاب ابزارهای مناسب و مسلح و مجهزشدن به روش‌های نوین و تکنولوژی پیشرفته و کارآمد در رسیدن به اهداف توسعه ملی.

اعتیاد مردم و نخبگان به درآمد نفت

ادامه از صفحه۵

می‌دانیم که قاچاق، دلالی، رانت‌خواری و... در کنار اقتصاد نفتی پرورش یافته‌اند و فضای آلوده به فسادی را برای کشور به‌ارمغان آورده‌اند. حال به نظر شما اقتصاد مبتنی بر نفت تا چه میزان می‌تواند بسترساز اقتصاد سیاه باشد؟

من با این ایده موافق نیستم که این پدیده‌ها صرفا در کنار اقتصاد نفتی پرورش یافته‌اند. اگر در ایران نفت کشف نشده بود، اما همان چارچوب نهادی معیوب و ناکارای قبل از کشف نفت تداوم می‌یافت، که احتمالش هم زیاد بود، باز هم این پدیده‌ها را داشتیم اما احتمالا گستره و عمق آن مقداری متفاوت بود. مگر اقتصادهای بدون نفت با این مصائب مواجه نیستند؟ در دوره قاجار که نفت نبود، آیا دولت، دولت فاسدی نبود؟ آیا کارگزاران دولتی رشوه نمی‌گرفتند؟ آیا قاچاق صورت نمی‌گرفت؟ پس در پاسخ به پرسش شما باید بگویم، اقتصاد مبتنی‌بر نفت احتمالا قدری بر رشد برخی اجزای اقتصاد سیاه در ایران اثر گذاشته و آن را افزایش داده و البته احتمالا به‌خاطر دولتی‌کردن اقتصاد برخی از اجزای آن را در مقایسه با کشورهای غیرنفتی کاهش داده است؛ براساس آمارهای بین‌المللی که از حجم اقتصاد سیاه در کشورهای مختلف جهان تهیه می‌شود، میانگین نسبت اقتصاد سیاه به کل اقتصاد در کل کشورهای اندازه‌گیری‌شده که بیش از ۱۵۰ کشور است، ۳۵ درصد بوده، ولی در مورد ایران ۱۹درصد است. یعنی ایران از این نظر زیر میانگین جهانی است چون نفتی‌بودن باعث دولتی‌بودن اقتصاد شده و دولتی‌بودن انگیزه‌ای برای پنهان‌نگه‌داشتن اطلاعات از چشم مأموران دولتی باقی نمی‌گذارد. از این جهت ما تقریبا شبیه کشورهای سوسیالیستی سابق هستیم. آنجا هم حجم اقتصاد سیاه در مقایسه با آمارهای جهانی، حجم محدودی بود. البته در هر دو گروه کشورهای ذکرشده، حجم اقتصاد سیاه به‌هرحال بالاتر از کشورهای توسعه‌یافته است. میانگین آنها حدود ۱۴ تا ۱۵درصد است، میانگین ما حدود ۲۰درصد است و در کشورهای سوسیالیستی سابق هم همین بود، البته منظورم از اقتصاد سیاه، تولید غیرقانونی و نامنظم است. در این تعریف برخی از پدیده‌هایی که شما در سؤالتان مطرح کردید، مثل دلالی و رانت‌خواری الزاما به حساب نمی‌آید، اما اگر منظورتان رانتی‌بودن اقتصاد است باید بگویم کشف نفت و به‌ویژه افزایش قیمت‌های نفت، چارچوب نهادی ایران را از رانتی عمدتا متکی به رانت زمین به رانتی عمدتا متکی به رانت نفت تغییر داده است ولی چارچوب نهادی اقتصادی سیاسی ایران قبل از کشف نفت تاکنون رانتی بوده است و از جهت رانتی‌بودن تغییری نکرده است. البته این مشکل فقط مختص به ایران نیست. اگر بخواهید براساس فراوانی نسبی بگویید یک فرد در هرجای دنیا که متولد می‌شود شانس اینکه در یک کشور توسعه‌نیافته به دنیا بیاید بیشتر است. درواقع سؤال اصلی این است که باید ببینیم چطور آنها توسعه‌یافته شده‌اند؟ نه‌اینکه بگویم اهمیتی ندارد که ما توسعه‌نیافته هستیم ولی به نظر می‌رسد آن استثناست. اول باید کشف کنیم چطور این مدار توسعه‌نیافتگی در کشورهایی مانند ما تکرار می‌شود و ما از این مدار خارج نمی‌شویم. دوم اینکه چطور آنها از این مدار خارج شده‌اند.

یعنی آنها هم ابتدا توسعه‌نیافتگی را تجربه کرده‌اند؟

بله. قبل از ظهور تمدن مدرن پیشرفت اقتصادی داشتیم اما نرخ پیشرفت اقتصادی همان کشورها هم بسیار کند بوده. از دوره‌ای و به‌طورمشخص حین و بعد از انقلاب صنعتی شاهد هستیم گوشه‌هایی از دنیا شروع می‌کنند به نرخ‌های رشد بالاتر که در اینجا نخست کشور انگلستان آغاز به حرکت کرد و این مسئله به کشورهای دیگر تسری یافت. درواقع این کشورها تغییر را تجربه می‌کنند و کشورهای دیگری هم آن را تکرار می‌کنند. بنابراین به‌لحاظ فراوانی نسبی که نگاه کنیم ظاهرا الان اصل بر توسعه‌نیافتگی است، مگر اینکه خلافش ثابت شود. به‌طور مشخص سؤال می‌کنم، اگر ایران نفت نداشت ما توسعه‌یافته بودیم و پدیده‌هایی مانند قاچاق و دلالی و رانت‌خواری نبود؟ به تجربه تاریخی‌مان که نگاه می‌کنم، می‌بینم حتما بوده. به کشورهایی که نفت نداشته‌اند، ولی توسعه‌نیافته‌اند هم نگاه می‌کنم؛ پس همه‌چیز را گردن نفت نیندازیم. مگر افغانستان نفت دارد که توسعه‌نیافته است؟ تعداد کمی از کشورهای توسعه‌نیافته، صادرکننده نفت هستند، اما مابقی همه توسعه‌نیافته‌اند. این نشان می‌دهد مسئله اصلی وابستگی به نفت نیست. اصل وابستگی و مشخصات نهادی دیگر، یعنی یک چارچوب نهادی معیوب که می‌توان نامش را چارچوب رانتی گذاشت، است. اگر بخواهیم به‌طورکلی طبقه‌بندی کنیم: کشورهای موفق چارچوب نهادی‌شان رقابتی است و کشورهای ناموفق چارچوب نهادی رانتی دارند. بحث این است که چارچوب نهادی ما رانتی بوده که بعدها خصلت نفتی هم پیدا کرده و اگر این‌طور هم نمی‌شد، تضمینی وجود نداشت که این مشکلات را نداشته باشیم، کمااینکه قبلا هم این مشکلات را داشتیم و کشورهایی که نفت ندارند هم این مشکلات را تجربه می‌کنند. پس مشکل اصلی اقتصاد و جامعه ما، چارچوب رانتی نفتی است.

پس می‌توان گفت اقتصاد ایران بدون نفت هم رانتی بود؟

بله. اگر نفت کشف نمی‌شد به احتمال زیاد هم رانتی باقی می‌ماند.

برای مبارزه با چنین فضای فسادآلودی چه راهکاری را پیشنهاد می‌کنید؟

خیال شما را راحت کنم، هیچ راهکار ساده و کوتاه‌مدتی را سراغ ندارم. مرور تجربیات کشورهای موفق و ناموفق هم نشان می‌دهد اساسا هیچ راهکار ساده و کوتاه‌مدتی وجود ندارد. اگر کسی مدعی شد برای این مشکلِ به‌غایت پیچیده راه‌حل آسانی دارد، شک نکنید که راه‌حل او غلط است. اگر بخواهم صرفا مؤلفه‌های اصلی راه‌حل بلندمدت برون‌رفت از این وضعیت را بیان کنم، می‌توانم روی چند مورد تأکید کنم. بپذیریم که مصرف درآمد ارزی‌ای که نامتناسب با توانمندی‌ها و ظرفیت‌های تولیدی کشور به‌دست آمده و قبلا اجزایش را گفتم، بیشتر اثر مخرب دارد. این همان چیزی است که امروزه با عنوان نفرین منابع یا معمای فراوانی مطرح می‌کنند و بپذیریم توجه به الزامات ساختاری و نهادی مؤثر در تغییر وضع موجود با نگاهی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ضرورت دارد؛ مثلا توجه به اینکه از ساختار تصمیم‌گیری و اجرایی که به‌لحاظ مالی منضبط نیست و حتی به قواعدی که خود وضع می‌کند احترام نمی‌گذارد، نمی‌توان انتظار داشت به محدودیت‌های ابزارهایی نظیر حساب ذخیره ارزی یا صندوق توسعه ملی تن دهد. بنابراین در این دو مورد نیازمند تغییر دیدگاه هستیم. برداشت من از مجموعه نظریه‌ها و تجربیاتی که به‌ویژه در دو، سه دهه اخیر خیلی به آن توجه شده این است که تنها آن گروه از کشورهایی که درآمد نفتی داشته‌اند، موفق بوده‌اند و اجازه ورود مستقیم درآمدهای ارزی حاصل از نفت به کشورشان را نداده‌اند. آنها در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کرده و حداکثر سود حاصل از این سرمایه‌گذاری‌ها را اجازه دادند که صرف تثبیت شود. تثبیت به این معنا که وقتی درآمد دولت کاهش پیدا کرده، دولت درصدد جبران آن برآمده و اجازه دهد سیاست بودجه دولت در مسیری قرار گیرد که رشد اقتصادی به شکل یکنواختی به راه خودش ادامه دهد و دچار بی‌ثباتی نشود. ممکن است شما بپرسید آیا باید درِ چاه‌های نفت را گذاشت؛ صراحتا بگویم گذاشتن درِ چاه‌های نفت، به‌جز میادین مشترک، نسبت به ادامه وضعیت موجود به‌مراتب برای وضعیت بلندمدت جامعه ایرانی ترجیح دارد. هرچند راه‌حل من این نیست. راه‌حل من این است که متناسب با چیزی که از محاسبات فنی اقتصادی مخازن نفتی به‌دست می‌آید، تولید و صادر کرده و درآمدش را در خارج سرمایه‌گذاری کنید و از منافعش برای جبران بی‌ثباتی‌های بودجه‌ای استفاده کنید؛ اما اگر بخواهم بین دو گزینه تداوم وضع موجود بهره‌برداری از منابع نفتی و بستن درِ چاه‌های نفتی، به‌جز میادین مشترک، انتخاب کنم دومین راه را انتخاب می‌کنم. پس ابتدا باید در سطح جامعه به یک توافق برسیم. الان نگرش‌هایی که در نظام تصمیم‌گیری‌مان و اسناد فرادستی‌مان می‌بینیم، نگرش‌هایی است که عمدتا به چند چیز تأکید می‌کند. اول اینکه این را از حالت سرمایه زیرزمینی به سرمایه روزمینی تبدیل کنیم و از حالت خام‌فروشی برسیم به حالتی که درصدی ارزش‌افزوده داشته باشیم و به جای اینکه گاز طبیعی یا نفت خام را صادر کنیم پالایشگاه و پتروشیمی بسازیم. کجا می‌توانیم ردپای ذخیره‌سازی برای آیندگان را در قالب سرمایه‌گذاری در خارج ببینیم؟ در نهادی که به نام صندوق توسعه ملی شکل گرفته که حتی به نام و چارچوب مقرراتش که نگاه کنیم فقط برای بخشی از منابعی که آنجا گردآوری می‌شود، اجازه چنین کاری می‌دهد. بخش‌های دیگر قرار است صرف توسعه ملی از طریق سرمایه‌گذاری شود. یعنی اجازه می‌دهیم این منابع ارزی وارد کشور شود؛ نظریه‌های اقتصادی روشن است. نظریه بیماری هلندی می‌گوید ورود این ارزها به اقتصاد کشور، یعنی تخریب بخش تولید. نظریه دولت رانتی می‌گوید ورود درآمدهای ارزی و تبدیلش به درصد قابل‌ملاحظه‌ای از درآمد دولت، یعنی به‌هم‌ریختن رابطه دولت با جامعه و اختلال در نظم سیاسی. این یعنی ما تمام شئونات زندگی مردم را تحت‌تأثیر قرار می‌دهیم؛ پس باید دیدگاهمان تغییر کند. دومین تغییر دیدگاه این است که این مسئله فقط اقتصادی نیست و اجتماعی- سیاسی است. تغییرش نیازمند یک‌سری الزامات نهادی است. باید در ساختار تصمیم‌گیری کشور تغییر ایجاد کنیم. از یک ساختار تصمیم‌گیری که غیرمنضبط است و مرتب دچار بی‌انضباطی مالی است، نمی‌توان انتظار داشت به حساب ذخیره ارزی یا قواعد مربوط به صندوق توسعه ملی و... گردن نهد؛ حتی همان‌ها را هم زیر پا می‌گذارد. تجربه دو، سه دهه اخیر نشان می‌دهد که این راه‌ها را رفته‌ایم. برای تثبیت، حساب ذخیره ارزی ایجاد کردیم. چقدر رعایتش کردیم؟ معلوم است یک ساختار تصمیم‌گیری و اجرائی که غیرمنضبط است و بودجه قبلی‌اش را به شکل منضبط اجرا نمی‌کند قاعده جدید شما را هم زیر پا می‌گذارد. نهاد جدید را هم دور می‌زند. این همه نشان می‌دهد تا یک‌سری پیش‌شرط‌ها و الزامات نهادی را فراهم نکنید، همان چیزی که باعث دورزدن قواعد مالی قبلی شده باعث دورزدن این یکی هم خواهد شد و تضمینی برای اجرایش وجود ندارد. از طرفی باید توجه داشت که کافی نیست نخبگان یا سیاست‌گذاران دیدگاهشان تغییر کند، باید مردم هم بپذیرند. برای هر تغییر اجتماعی ابتدا باید درک و باور عمومی نسبت به موضوع، تغییر کند. بر این اعتقادم که هنوز از این مرحله عبور نکرده‌ایم. پروژه رهایی از وابستگی به نفت یک پروژه مشترک ملی است. اگر بخواهیم چنین تغییر دیدگاهی رخ دهد باید به گفت‌وگوی آزادانه ملی حول این مسئله دامن بزنیم. باید ذی‌نفعان را هم شناسایی کنیم و ببینیم چگونه می‌توانیم این تغییر را مدیریت کنیم به‌گونه‌ای که حداقل انگیزه برای مقاومت در برابر تغییر شکل بگیرد. این را هم اضافه کنم که تجربه کشورهای موفق و ناموفق در این حوزه نشان می‌دهد شرایط اولیه از نظر شدت وابستگی در موفقیت در گذار از این وضعیت، تعیین‌کننده است. لذا تحت شرایطی که مثلا قیمت نفت کاهش می‌یابد یا کشور از دسترسی به درآمدهای نفتی‌اش محروم می‌شود که در ظاهر یک تهدید جدی برای اقتصاد است، شانس رهایی از این وابستگی زیادتر می‌شود. همچنین تجربه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد برای ترک وابستگی اگر روی دو شاخص، هدف‌گذاری و مرتب پیگیری کنیم احتمال موفقیت زیادتر می‌شود. این شاخص‌ها، وضعیت شدت اعتیاد را به‌خوبی نشان می‌دهد. یکی تراز مالی غیرنفتی در مورد بودجه دولت است. یعنی از بودجه، درآمدهای نفتی را کسر کنید که به‌این‌ترتیب یک عدد منفی به‌دست می‌آید و باید سعی کنیم این عدد منفی را کوچک‌تر کنیم. دوم تراز پرداخت‌های غیرنفتی است که باید برای کاهش آن نیز اقدام کنیم. تجربه بین‌المللی نشان می‌دهد کشورهایی که سعی کرده‌اند روی این دو شاخص جلو بروند موفق‌تر بوده‌اند. در مسائل نهادی و زیرساختی نهادی هم تمرکز بر حاکمیت قانون به‌نظر می‌رسد کلید اصلی اصلاحات نهادی است. وقتی صحبت از حاکمیت قانون می‌کنیم منظور این نیست که صرفا عموم مردم از قانون تبعیت کنند اتفاقا برعکس؛ چیزی که بیشتر مدنظر است به‌اصطلاح حاکمیت قانون برای فرادستان است. یعنی اصحاب قدرت سیاسی و اقتصادی ملزم باشند به اینکه قواعد بازی را رعایت کنند. اگر حاکمیت قانون باشد زیربنای رعایت انضباط مالی هم فراهم می‌شود. حقیقت این است که ما در وضعیتی نیستیم که قواعد بازی با درصد بالایی در کشورمان اجرا شود. ادبیات توسعه نشان می‌دهد حاکمیت قانون در اصلاحات نهادی نقش کلیدی دارد و در واقع پله اولی است برای اینکه بتوانیم پله‌های بعدی را طی کنیم. در همین دسته از عوامل و مؤلفه‌هایی که باید به آنها اشاره کنم شفافیت، پاسخ‌گویی و نظارت سامانمند مردم بر دولت به‌معنای مجموعه حکومت است. اگر چنین خصوصیتی نداشته باشد، راهکارها تضمین ندارند؛ چون صاحب قدرت سیاسی به راحتی می‌تواند راهکارها را تغییر داده یا زیرپا بگذارد. تجربه جهانی نشان می‌دهد نظام‌های مردمسالار، استعداد بیشتری برای داشتن چنین خصوصیتی دارند. پس به‌عنوان یک مؤلفه یا خط راهنمای کلی باید سعی کنیم ساختار سیاسی‌مان را به سمت نظام مردم‌سالار نزدیک و نزدیک‌تر کنیم. معتقدم اگر بخواهیم روابط خارجی مقتدرانه و عزتمندانه با کشورهای دیگر داشته باشیم، دو پایه جدی داریم و آن اینکه در دو حوزه ساختار سیاسی داخلی و ساختار اقتصادی باید اصلاحات جدی به‌وجود بیاوریم. کشوری که وضع سیاسی داخلی و اقتصادی‌اش را به‌خوبی سامان ندهد، در روابط و تعامل با کشورهای دیگر نمی‌تواند به‌راحتی از موضع عزتمندانه و مقتدرانه از منافع ملی حمایت کند؛ پس باید به این دو حوزه در قیاس با سیاست خارجی، اولویت لازم را بدهیم. با توجه به مباحث روز می‌خواهم از همین بحث نتیجه بگیرم، اگر واقعا نگران و دلواپس عقب‌نشینی‌هایی در حوزه روابط خارجی هستیم، بهتر است محدودیت‌ها و ناکارآمدی‌ها را در حوزه سیاست داخلی و اقتصاد درمان کنیم.

با توجه به تفاهم لوزان و پس از آن، دستیابی به توافق جامع در تیرماه، چه آینده‌ای را برای اقتصاد ایران پیش‌بینی می‌کنید؟

البته سناریوهای متعددی را برای آنچه در توافق جامع حاصل خواهد شد، می‌توان تصور کرد. حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت، اگر به لغو یکباره و آنی همه تحریم‌های اقتصادی دست یابیم و بخواهیم همان سیاست‌های پیش از تحریم را تعقیب کنیم، آینده در انتظارمان در دوره پساتحریم، چیزی نیست جز تشدید وابستگی اقتصاد به نفت. نگاهی به وضعیت تراز پرداخت‌های غیرنفتی کشور تا پیش از جدی‌شدن تحریم‌ها بیندازید. از نزدیک به منفی ۲۰ میلیارد دلار در ابتدای دهه ۱۳۸۰ به بیش از منفی ۹۰ میلیارد دلار در ابتدای دهه ۱۳۹۰ رسیده است. در طول یک دهه، این بیمار معتاد ما مصرفش ۴.۵ برابر شده است. حتی در دوره تحریم نیز تحت آن‌همه محدودیت ظالمانه، روند وابستگی‌مان قطع نشده؛ بلکه فقط قدری تخفیف یافته و به میانگین منفی ۵۴ میلیارد دلار در سال‌های ۹۱ و ۹۲ رسیده است. پس اگر معیارمان روند تاریخی‌مان باشد پیش‌بینی کاملا مشخص و تأسف‌باری از وضعیت آتی پیش‌روی ماست. همین‌جا تذکر دهم که از این بحث‌ها این برداشت نشود که تحریم چیز خوبی است. نه. تحریم‌ها غیرانسانی و ظالمانه بوده‌اند و هستند، اما ما می‌توانستیم این تهدید را تبدیل به فرصت کنیم و نکردیم.

عکس: رئوفه رستمی، شرق

نگاه

رئیس ستاد سوخت کشور:

برنامه‌ای برای تغییر سهمیه بنزین نداریم

● **ایسنا:** رئیس ستاد مدیریت حمل‌ونقل و سوخت کشور گفت: تاکنون صحبتی مبنی بر تغییر در میزان سهمیه بنزین برای سال ۹۴ نشده است. فیض‌بخش افزود: هیچ‌نظر رسمی درباره تغییر در میزان سهمیه بنزین انواع خودروها اعلام نشده است و برنامه‌ای هم برای این تغییر نداریم.

وی در پاسخ به این پرسش که «با توجه به افزایش نرخ کرایه‌ها، آیا ممکن است این مسئله بر قیمت بنزین نیز تأثیرگذار باشد»، گفت: برای افزایش قیمت بنزین نیز صحبتی نشده است و اگر درخصوص قیمت یا میزان سهمیه‌ها قرار بر تغییر باشد، حتما قبل از اجرا، اطلاع‌رسانی خواهد شد.

جزئیات بدهی شل به ایران

● **ایسنا:** بیش از سه سال از توقف فروش نفت ایران به شرکت انگلیسی - هلندی «شِل» می‌گذرد و به دلیل تحریم‌های اعمال‌شده، همچنان بدهی ۲.۸ میلیارد دلاری این شرکت نفتی به ایران به‌دلیل تحریم‌ها و مشکلات موجود در نقل‌وانتقال پول تسویه نشده است، اما وزیر نفت کشورمان بر این باور است که به محض رفع تحریم‌ها این پول به حساب واریز خواهد شد.

با اعمال تحریم‌ها علیه ایران، شرکت‌های بزرگ نفتی از کشور خارج شدند و فروش نفت ایران به این شرکت‌ها به‌تدریج متوقف شد. از جمله این شرکت‌ها، شرکت نفتی «رویال‌داچ‌شل» بود که با توجه به مشکلات ایجادشده در زمینه واریز پول نفت به حساب ایران به دلیل تحریم‌ها، فروش نفت ایران به این شرکت از اواخر فروردین‌ماه ۱۳۹۱ با اعلام رسمی رستم قاسمی، وزیر نفت دولت دهم ،متوقف شد.

براساس این گزارش، یونان و انگلیس از بزرگ‌ترین بدهکاران نفتی ایران به شمار می‌روند که در مجموع چهار میلیارد دلار به ایران بدهی دارند. شل با بدهی حدود ۲.۸ میلیارد دلاری بارها برای پرداخت بدهی خود به ایران اعلام آمادگی کرده و حتی در مقطعی اعلام کرد که آمادگی پرداخت بدهی ایران با غلات و دارو را دارد اما انگلیس مانع از تلاش‌های این شرکت برای پرداخت بدهی خود شد. در این راستا وزیر نفت اعلام کرده شرکت شل ۲.۸ میلیارد دلار بدهی دارد که به‌محض رفع تحریم‌ها به حساب ما واریز خواهد شد.

از سوی دیگر هم‌زمان با اینکه ایران و گروه۱+۵ به تفاهم اولیه دست یافته و امکان رفع تحریم‌ها با توافق نهایی وجود دارد، شرکت نفتی شل در کنار سایر غول‌های نفتی دنیا آمادگی خود را برای ورود به کشور و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفتی ایران اعلام کرده است.

مناقصه عمومی (یک مرحله ای) به شماره ۹۴-۱/۰۰۰۴ نوبت دوم

شرکت ملی گاز ایران
شرکت گاز استان تهران (سهامی خاص)

شرکت گاز استان تهران در نظر دارد انجام امور امداد و گازبانی شهرستان ملارد و ادارات تابعه را با مشخصات و شرایط ذیل از طریق مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید.

۱-شرح مختصر کار:
* انجام امور امداد شامل رفع قطعی انشعاب گاز مشترکین، رفع نشتی، امدادرسانی بصورت ۲۴ ساعته و... .
* انجام امور گازبانی شامل آماده بودن دائمی گازبان، سرکشی دائم از تاسیسات گازرسانی، رنگ آمیزی شیرها و... .
* تامین خودروهای امدادی از نوع تک دیفرانسیل دو کابین به تعداد ۳ دستگاه.

۲-مدت اجراء پروژه: مدت اجراء پروژه ۷۳۰ (هفتصد و سی) روز تقویمی می باشد.

۳-محل اجراء پروژه: در محدوده شهرستان ملارد و ادارات تابعه می باشد.

۴-میزان تضمین شرکت در مناقصه: مبلغ ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ (چهل میلیون) ریال می باشد.

۵-نوع و مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ضمانت نامه بانکی معتبر براساس آیین نامه تضامین معاملات دولتی مصوبه هیات وزیران به شماره ۴۲۹۵۶/ت ۲۸۴۹۳ه مورخه ۱۱ آبان ۱۳۸۲ و اصلاحات بعد از آن درخصوص کارهای پیمانکاری.

۶-مهلت دریافت اسناد مناقصه: از تاریخ ۱۳۹۴/۰۲/۰۹ لغایت ۱۳۹۴/۰۲/۱۵ می باشد.

۷-زمان ارسال پیشنهادات: روز یکشنبه، مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۲۷ می باشد.

۸-زمان گشایش پیشنهادات: روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۲۸ می باشد.

۹-مدت اعتبار پیشنهادات: مدت اعتبار پیشنهادات سه ماه بوده و تا سه ماه دیگر نیز قابل تمدید می باشد.

۱۰-شرایط متقاضی:
* داشتن مجوز انجام کار از وزارت کار و امور اجتماعی مرتبط با موضوع مناقصه.
* داشتن تجربه کافی و مرتبط با موضوع مناقصه (انجام حداقل یک کار مشابه).
* داشتن حسن سابقه در کارهای قبلی.
* داشتن توان مالی.
* ثبت نام و اخذ کد اطلاع رسانی مناقصات از معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری.
* ارائه صورت های مالی حسابرسی شده توسط سازمان حسابرسی یا اعضای جامعه حسابداران رسمی جهت پیمانهای بیش از ده‌برابر معاملات متوسط الزامی می باشد.
* ارائه گواهینامه معتبر از وزارت کار و امور اجتماعی و روزنامه رسمی جهت دریافت اسناد الزامی می باشد.

متقاضیانی که دارای شرایط مذکور در بند «۱۰» فوق بوده و آمادگی اجرای پروژه را دارند، می توانند در مهلت تعیین شده فوق الذکر جهت دریافت اسناد مناقصه با در دست داشتن معرفی نامه و فیش واریزی به مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ ریال به حساب جاری جام به شماره ۶۳۳۸۳۳۲۷۹۶ بانک ملت شعبه ایرانشهر به نام شرکت گاز استان تهران به آدرس تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، نبش خیابان اراک، ساختمان شماره ۱۶۰، طبقه چهارم، بلوک ۷، امور قراردادها مراجعه نمایند.

روابط عمومی شرکت گاز استان تهران